

فصل اول

مقدمه‌ی پژوهش

بخش زیادی از تجربیات روزانه ما به واسطه اعمال، رویدادها، تفکرات و تصورات ما شکل گرفته و تعریف شده‌اند. انسان‌ها برای انعکاس و بیان آنچه در دنیا اتفاق افتاده از زبان و گفتار استفاده می‌کنند. از سوی دیگر ادبیات غنی هر کشور از طریق زبان و متن آفرینی البته در زیباترین و اعلی‌ترین شکل خود چه به صورت نظم و یا نثر ایجاد می‌شود. لذا می‌توان گفت ادبیات که وسیله‌ای برای بیان عقاید نویسندگان، متفکران و روشنفکران هر جامعه می‌باشد خود ابزارهایی برای زیبا آفرینی و آراستگی دارد. ادبیات در شکل‌های گوناگونی وجود داشته که یکی از این اشکال ادبیات داستانی است. نویسندگان متون ادبی اعم از شعر و داستان از آن به عنوان وسیله‌ای برای بیان اعتقادات، مشکلات جامعه و یا مسائل عرفانی و مذهبی استفاده کرده‌اند. در این میان نمی‌توان از اهمیت زبان در ادبیات چشم‌پوشی کرد. به عبارتی شاید بتوان گفت که خمیرمایه اصلی ادبیات زبان است، که می‌تواند موجب شکل‌گیری ادبیات در اعلی‌ترین شکل خود بشود، به طوری که بتواند توجه خوانندگان را سال‌ها و شاید قرن‌ها به خود جلب نموده و تحسین آن‌ها را برانگیزد. در واقع می‌توان پلی دو سویه میان ادبیات و زبان فرض کرد، که هر یک می‌تواند بر دیگری تأثیر داشته باشد. زبان‌شناسان زبان را از ابعاد مختلف بررسی کرده‌اند که می‌توان گفت زبان‌شناسی نقش‌گرا^۱ یکی از سه نظریه مهم زبان‌شناسی نظری است که به انواع مختلفی چون دستور پیدایشی^۲، دستور نقش و ارجاع^۳ و دستور نظام‌مند^۴ تقسیم شده است. دستور نظام‌مند ریشه در سنت نقش‌گرایی اروپا و مکتب لندن^۵ و به ویژه آرا و عقاید جی. آر. فرث^۶ در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۵۰، مکتب پراگ^۷ و تحقیقات یلمزف^۸ دارد (پهلوان‌نژاد و وزیرنژاد، ۱۳۸۶: ۵۲). در این پایان‌نامه نظریات مایکل هلیدی^۹ مورد توجه قرار گرفته که خود از شاگردان جی. آر. فرث بوده

¹ functional linguistics

² emergent grammar

³ role and reference grammar

⁴ systematic grammar

⁵ London school

⁶ Firth, J. R.

⁷ Prague school

⁸ Hjelmslev, L.

⁹ Halliday, M. A. K.

و موجب رشد دستور نظام‌مند نقش‌گرا شده است. این نظریه به این معنا نقش‌گرا است که طوری طرح‌ریزی شده که بتواند چگونگی کاربرد زبان را در بافت^{۱۰} توضیح دهد. بخش‌های اساسی معنا در زبان بخش‌های نقشی^{۱۱} هستند. زبان حول دو محور اساسی معنایی^{۱۲} یعنی فرانش اندیشگانی^{۱۳} یا بازتابی^{۱۴} و فرانش بینافردی^{۱۵} یا کنشی^{۱۶} شکل گرفته است. بخش بنیادی دیگری نیز وجود دارد که فرانش متنی^{۱۷} نام دارد و دو بخش قبلی را با بافت پیوند می‌دهد (قیه‌بلاغی، ۱۳۷۹: ۵).

زمانی که یک متن گفتاری و یا نوشتاری خلق می‌شود یکی از اهداف و وظایف خالق آن این است که متن معنی‌دار و از لحاظ دستوری صحیح باشد. برای نیل به این اهداف می‌توان از ابزارهای مختلفی مدد جست. یکی از ابزارهایی که برای خلق متن استفاده می‌شوند عوامل انسجام^{۱۸} می‌باشند. انسجام^{۱۹} در واقع ابزاری برای تقویت نظم درونی متن می‌باشد و یکی از عواملی است که می‌تواند در متن پیوستگی^{۲۰} ایجاد نماید و پیوستگی باعث می‌شود متن برای خواننده معنی‌دار باشد. عوامل انسجام بخشی از فرانش متنی هستند که موجب پیوستگی در متن می‌شوند (هلیدی و حسن^{۲۱}، ۱۹۸۹: ۲۹-۲۸). هلیدی علاوه بر سه فرانش یادشده، فرانش دیگری را با عنوان فرانش منطقی^{۲۲} مطرح کرده است. این فرانش مؤلفه منطقی دستور است که به بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان بندها می‌پردازد. این بدین معنی است که سه فرانش دیگر یعنی فرانش اندیشگانی، بینافردی و متنی با معنی سروکار دارند، در حالی که حوزه فرانش منطقی در واقع ارتباط میان پیام‌ها می‌باشد (ابوالحسنی و میرمالک‌ثانی، ۱۳۷۸: ۱۳۳).

¹⁰ context

¹¹ functional

¹² semantic

¹³ ideational metafunction

¹⁴ reflexive

¹⁵ interpersonal metafunction

¹⁶ performative

¹⁷ textual metafunction

¹⁸ cohesive device

¹⁹ cohesion

²⁰ coherence

²¹ Hasan, R.

²² Logical metafunction

۱-۱- بیان مسئله:

ادبیات به معنای عام کلمه غالباً به هر نوع نوشته‌ای مثل رساله‌ها، آثار فلسفی، ادبی و غیره گفته می‌شود. ادبیات به معنای خاص کلمه به آثاری گفته می‌شود که از روی اراده برای ارائه مقصد معینی به کار رفته و از نظر زیبایی و سبک و شکل با ارزش و معتبر باشد (میرصادقی، ۱۳۸۳). بنابراین ادبیات داستانی نیز بخشی از ادبیات است که همه انواع آثار روایتی منثور را در بر می‌گیرد، یعنی هر اثر روایتی منثور خلاقانه‌ای که با دنیای واقعی ارتباط معنی‌داری داشته باشد، در حوزه ادبیات داستانی قرار می‌گیرد (همان). ادبیات داستانی خود انواع مختلفی دارد که یکی از زیر مجموعه‌های آن ادبیات داستانی واقع-گرا^{۲۳} است. اگرچه حوادث داستان‌های واقع‌گرا واقعی نیستند، اما می‌توانند در واقعیت رخ دهند؛ یا حتی ممکن است که بعضی شخصیت‌ها، اتفاقات یا مکان‌ها واقعی باشند. این نوع داستان‌ها چنان بیان شده‌اند که گویی رویدادها در واقعیت رخ داده‌اند و یا در حال وقوع می‌باشند.

هلیدی معتقد به نوعی نظام صوری^{۲۴} در زبان می‌باشد. وی هدف اصلی نظریه خود را تحلیل متون زبانی معرفی کرده و در نظریه‌اش توصیف^{۲۵} را بسیار مهم می‌داند (هلیدی و وبستر، ۲۰۰۹: ۱). در این پژوهش سعی بر آن است که از طریق روش‌های دستور نظام‌مند نقش‌گرای^{۲۶} هلیدی به تحلیل و مقایسه متون داستانی پرداخته شود. همان‌طور که گفته شد بر اساس نظریه هلیدی چهارفرانقش برای زبان وجود دارد. یکی از این فرانقش‌ها فرانقش متنی می‌باشد که برقرارکننده ارتباط بین فرانقش اندیشگانی و فرانقش بینافردی می‌باشد. زبان همواره نقش مهمی در جنبه‌های مختلف زندگی انسان ایفا کرده است. این نقش اهمیت خود را در گفتار و به‌ویژه در نوشتار نشان داده است. بر همین اساس تحقیقات زبان‌شناسی متعددی نیز با توجه به رویکردهای مختلف زبان‌شناسی انجام شده است که یکی از این نظریه‌ها دستور نظام‌مند نقش‌گرای هلیدی می‌باشد. یکی از مسائلی که در زبان‌شناسی مورد اهمیت بوده و همواره در تمام رویکردها و به‌ویژه دستور نقش‌گرا به آن توجه خاصی شده است مفهوم "متن"

²³ realistic

²⁴ formal system

²⁵ description

²⁶ systematic functional grammar

می‌باشد. در زبان‌شناسی متن به هر قطعه زبانی چه گفتاری و چه نوشتاری با هر ابعادی گفته می‌شود که تشکیل یک تمامیت واحد را داده باشد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱). اما از نظر هلیدی و حسن متن یک واحد معنایی است. هر متن باید دارای یک بافتار^{۲۷} باشد و این بافتار است که یک متن را از غیر متن مشخص می‌کند. در واقع بافتار در اثر ارتباطی که متن به‌عنوان یک واحد معنایی با محیط اطرافش برقرار می‌کند بوجود می‌آید. یکی از عواملی که باعث ایجاد بافتار در متن می‌شود انسجام است (همان).

“انسجام” در متن قسمتی از فرانش متن است و عبارتست از مجموعه‌ای از ابزارهای دستوری^{۲۸}، واژگانی^{۲۹} و معنایی که باعث پیوستگی در متن می‌شود (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). از آن‌جا که این روابط معنایی از سطح بند^{۳۰} و جمله^{۳۱} فراتر رفته و شامل تمام متن می‌شوند، غیر ساختاری^{۳۲} شمرده شوند (همان: ۸). انسجام در متن از طریق انسجام دستوری و انسجام واژگانی ایجاد می‌شود، که انسجام دستوری خود شامل حذف^{۳۳}، جانشینی^{۳۴}، ارجاع^{۳۵} و ادات ربط^{۳۶} می‌باشد. در این تحقیق سعی شده تا متون داستانی دو نویسنده، یعنی جلال آل‌احمد و هوشنگ مرادی کرمانی که در داستان‌های خود دارای سبک واقع‌گرا بوده‌اند، بر اساس عوامل انسجام بررسی و مقایسه شوند.

²⁷ texture

²⁸ grammatical

²⁹ lexical

³⁰ clause

³¹ sentence

³² non structural

³³ ellipsis

³⁴ substitution

³⁵ reference

³⁶ conjunction

۱-۲- اهداف تحقیق:

امروزه زبان‌شناسی به علمی کاربردی تبدیل شده است. یعنی تنها به نظریه‌پردازی و فرضیه‌پروری توجه ندارد، بلکه هدف زبان‌شناسان استفاده از فرضیه‌های مطرح‌شده در این حوزه در زمینه‌های متفاوت زندگی می‌باشد که تا حد زیادی نیز موفق بوده‌اند. استفاده از علم زبان‌شناسی در زمینه‌های مختلف مانند جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست، نقد و بررسی متون مختلف پزشکی و غیره شاهدی بر این امر می‌باشد. در این تحقیق عوامل انسجام دستوری و واژگانی در تعدادی از داستان‌های دو نویسنده، یعنی جلال آل‌احمد و هوشنگ مرادی کرمانی بر اساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی بررسی شده‌اند. اگرچه هر دو نویسنده روشی واقع‌گرا در سبک نوشتاری^{۳۷} خود دارند، اما از روش‌های بیانی و ابزارهای زبانی متفاوتی برای بیان داستان‌های خود استفاده کرده‌اند. هدف این تحقیق بررسی و مقایسه کاربرد عوامل انسجام در این داستان‌ها بر اساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی می‌باشد، تا مشخص شود آیا تفاوتی از لحاظ کاربرد عوامل انسجام در داستان‌های این دو نویسنده وجود دارد و اگر تفاوتی وجود دارد این تفاوت‌ها چه هستند.

۱-۳- ضرورت انجام تحقیق:

در دنیای امروز که وسایل ارتباطی نسبت به گذشته پیشرفت قابل توجهی داشته‌اند و هر روز شاهد پیشرفت‌های زیادی در حوزه فناوری اطلاعات هستیم، به نظر می‌رسد که نقش کتاب و کتاب‌خوانی هر روز کم‌رنگ‌تر و کم‌رنگ‌تر می‌شود و شاهد کاهش این امر به‌ویژه در برنامه روزانه کودکان، نوجوانان و جوانان هستیم. جوانان، نوجوانان و حتی کودکان ترجیح می‌دهند که بیشتر اوقات فراغت خود را با وسایلی مانند تلویزیون، رایانه و تلفن همراه پر کنند و در نتیجه آمار کتاب‌خوانی در کشورمان روز به روز در حال کاهش است. با توجه به این امر به نظر می‌رسد که کار نویسندگان نسل جدید مشکل‌تر

³⁷ writing style

شده و آنها باید با بهره بردن از ابزارهای مختلفی چون ابزارهای زبانی موجب جذاب تر شدن کتاب- های خود شوند، که در این کار می توانند از تجارب نویسندگان بزرگ گذشته استفاده نمایند. این پژوهش از آن جهت که به بررسی عوامل انسجام در متون داستانی پرداخته است، می تواند پاسخگوی بعضی از سؤالات نویسندگان در این زمینه باشد. در ضمن می تواند راهنمای پژوهشگرانی باشد که به نقد³⁸ و تحلیل³⁹ متون ادبی⁴⁰ و داستانی مشغول هستند. زیرا که انسجام در متن یکی از عوامل مهم تأثیرگذار بر زیبایی متن است و نقش مهمی در درک معنی متن توسط خواننده دارد. همچنین این پژوهش می تواند به عنوان یک ارزیابی در آزمون نظریات هلیدی برای متونی که به زبانی غیر از زبان انگلیسی هستند به کار رود.

۱-۴- استفاده کنندگان از نتایج تحقیق:

کسانی که می توانند از این تحقیق و نتایج به دست آمده از آن بهره ببرند نویسندگان و ناشران، زبان- شناسان، دانشگاه ها و مراکز پژوهشی، دانشجویان رشته ادبیات فارسی و ادبیات انگلیسی، خوانندگان و علاقه مندان به مطالعه داستان و به ویژه منتقدین آثار ادبی و به ویژه منتقدین آثار جلال آل احمد و هوشنگ مرادی کرمانی می باشند.

۱-۵- سئوال های تحقیق:

۱- جلال آل احمد از بین پنج عامل انسجام مطرح شده در رویکرد نقش گرای هلیدی از چه عاملی بیشتر در داستان های خود استفاده کرده است؟

³⁸ criticism

³⁹ analysis

⁴⁰ literary text

۲- هوشنگ مرادی کرمانی از بین پنج عامل انسجام مطرح شده در رویکرد نقش‌گرای هلیدی از چه عاملی بیشتر در داستان‌های خود استفاده کرده است؟

۳- آیا تفاوت معناداری در به‌کار بردن عوامل انسجام در آثار جلال‌آل احمد و هوشنگ مرادی کرمانی وجود دارد؟

۴- در صورت وجود تفاوت آیا می‌توان گفت که تفاوت در به‌کار بردن عوامل انسجام یکی از عوامل تأثیرگذار بر شیوه نگارش جلال‌آل احمد و هوشنگ مرادی کرمانی در این داستان‌ها بوده است؟

۱-۶- فرضیه‌های تحقیق:

۱- آیا جلال‌آل احمد از بین پنج عامل انسجام مطرح شده در رویکرد نقش‌گرای هلیدی، از عامل ارجاع بیشتر در داستان‌های خود استفاده کرده است؟

۲- آیا هوشنگ مرادی کرمانی از بین پنج عامل انسجام مطرح شده در رویکرد نقش‌گرای هلیدی، از انسجام واژگانی بیشتر در داستان‌های خود استفاده کرده است؟

۳- تفاوت معناداری در به‌کار بردن عوامل انسجام رویکرد نقش‌گرای هلیدی، توسط جلال‌آل احمد و هوشنگ مرادی در داستان‌هایشان وجود دارد.

۴- تفاوت در استفاده از عوامل انسجام بر شیوه نگارش جلال‌آل احمد و هوشنگ مرادی کرمانی در این داستان‌ها اثر گذار بوده است.

۷-۱-۷- تعریف مفاهیم مطرح شده تحقیق:

۱-۷-۱- رویکرد نقش‌گرای هلیدی: در این رویکرد زبان به‌عنوان یک نظام ارتباطی^{۴۱} در نظر گرفته شده و زبان به این خاطر تجزیه و تحلیل می‌شود که دریافته شود چگونه سازمان‌دهی^{۴۲} شده است و چگونه به گویشوران هر زبان اجازه می‌دهد با یکدیگر مبادله معنا کنند. در این دیدگاه توجه اصلی به نقش ساخت‌های^{۴۳} مختلف و سازه‌های^{۴۴} آن‌ها و نیز به معانی آن‌ها در یک بافت ویژه است (هلیدی، ۲۰۰۹: ۵).

۱-۷-۲- فرانش متنی: منظور از ساخت در رویکرد نقش‌گرای هلیدی ساخت متنی است. بخش متن - ساز نظام زبانی خود شامل^{۴۵} عناصر و تدابیری برای ایجاد متن است و کارکرد آن از طریق شیوه آرایش^{۴۶} و ترتیب عناصر می‌باشد (هلیدی و متیسن، ۲۰۰۴). در واقع ارتباط بین دو فرانش اندیشگانی و فرانش بینافردی از طریق فرانش متنی برقرار می‌شود. به عبارت دیگر این فرانش بین آن‌چه که گفته و یا نوشته می‌شود و جهان واقعی از یک سو و ساخت‌های دیگر زبان از سوی دیگر ارتباط برقرار می‌کند (بلور و بلور، ۱۹۹۷). ساخت متنی خود از دو بخش تشکیل شده است: بخش ساختاری^{۴۷} آن بخش مبتدا^{۴۸} - خبری^{۴۹} یا بخش اطلاعاتی^{۵۰} و بخش غیر ساختاری آن، انسجام نامیده می‌شود.

۱-۷-۳- انسجام: یک مفهوم معنایی است و به روابط معنایی موجود میان عناصر درون متن اطلاق می‌شود. انسجام متن زمانی برقرار می‌شود که تعبیر و تفسیر عناصری از متن به تعبیر و تفسیر دیگر عناصر

⁴¹ communicative system

⁴² organizing

⁴³ structure

⁴⁴ constituent

⁴⁵ elements

⁴⁶ arrangement

⁴⁷ structural

⁴⁸ theme

⁴⁹ rheme

⁵⁰ informative

متن وابسته باشد. بخشی از انسجام از رهگذر دستور و بخش دیگر از رهگذر واژگان محقق می‌شود. بنابراین، دونوع انسجام واژگانی و دستوری وجود دارد. در واقع انسجام مجموعه‌ای از ابزارهای دستوری، واژگانی و معنایی است که باعث پیوستگی در متن می‌شود (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶). از آنجا که این روابط معنایی از سطح جمله و بند فراتر می‌روند و تمام متن را شامل می‌شوند مناسباتی غیر-ساختاری محسوب می‌شوند (همان: ۸). انسجام دستوری خود به ارجاع، جایگزینی، حذف و ادات ربط تقسیم می‌شود.

۱-۳-۷-۱- ارجاع: ارجاع یعنی کسی یا چیزی که در یک جای متن معرفی شده، به‌عنوان مرجع برای چیزی که در ادامه آمده به کار رود؛ به‌عبارت ساده‌تر یعنی در مورد همان چیز دوباره در جای دیگر صحبت شود (هالیدی، ۱۹۸۶: ۲۸۸). ارجاع خود به دونوع ارجاع درون‌متنی^۱ و ارجاع برون‌متنی^۲ قابل تقسیم است. ارجاع برون‌متنی آن است که معنی آن از خود متن آشکار نمی‌شود، بلکه برای درک آن باید به موقعیت خاصی که گوینده از آن موقعیت سخن می‌گوید، مراجعه کرد (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۸). ارجاع درون‌متنی آن است که مرجع^۳ عنصر ارجاع‌دهنده درون متن باشد. در ارجاع درون‌متنی گاهی عنصر ارجاع‌دهنده خواننده را به متن قبل ارجاع می‌دهد که با توجه به جایگاه عنصر ارجاع دهنده، پیش‌ارجاع^۴ نامیده می‌شود. اگر عنصر ارجاع دهنده قبل از مرجع خود آید، پس‌ارجاع^۵ نامیده می‌شود (یول، ۱۳۸۵). ارجاع شامل ارجاع شخصی^۶، ارجاع اشاره‌ای^۷ و ارجاع مقایسه‌ای^۸ می‌باشد. ارجاع شخصی شامل ضمائر شخصی، ارجاع اشاره‌ای شامل کلماتی است که برای اشاره به چیزی به کار می‌روند: مانند این، آن، اینجا، آنجا و ارجاع مقایسه‌ای برای مقایسه دو یا چند چیز به کار می‌رود؛ به‌طور مثال، شبیه، مثل، بزرگتر و غیره (همان: ۳۱).

⁵¹ endophora

⁵² exophora

⁵³ antecedent

⁵⁴ anaphora

⁵⁵ cataphora

⁵⁶ personal reference

⁵⁷ demonstrative reference

⁵⁸ comparative reference

مثال: ارجاع شخصی: "علی را در مدرسه دیدم. او کتابم را گرفت.

ارجاع اشاره‌ای: آنجا پشت دیوار یک درخت بزرگ است.

ارجاع مقایسه‌ای: قیافه‌اش مثل خواهرش شده بود.

۱-۷-۳-۲- حذف: حذف زمانی در متن صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش‌انگاشته^{۵۹} در متن، یعنی چیزی که قبلاً ذکر و یا شناسانده شده است دیگر در متن آورده نشود. حذف معمولاً یک پیوند پس‌رو می‌باشد، یعنی مرجع آن قبل از آن آمده است (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱۴۴). حذف بر سه نوع حذف اسمی^{۶۰}، حذف فعلی^{۶۱} و حذف بندی^{۶۲} می‌باشد.

مثال: حذف اسمی: علی را دیدی؟ دیدم. (علی را دیدم)

حذف فعلی: صبح زود بلند شده (است) و به مدرسه رفته است.

حذف بندی: دیروز به مهمانی رفتی؟ بله. (به مهمانی رفتم)

۱-۷-۳-۳- جایگزینی: در جایگزینی عنصری به جای عنصر دیگر در متن به کار می‌رود. یعنی از عنصری برای پرکردن جای خالی ایجاد شده توسط حذف و مشخص کردن این جای خالی استفاده می‌شود. سه نوع جایگزینی وجود دارد که عبارتند از جایگزینی اسمی^{۶۳}، جایگزینی فعلی^{۶۴} و جایگزینی بندی^{۶۵} (هلیدی، ۱۹۸۶).

مثال: جایگزینی اسمی: علی و مریم ساندویچ خوردند. من هم یکی خوردم.

جایگزینی فعلی: علی نرفت. من هم (نرفتم).

⁵⁹ presupposed

⁶⁰ nominal ellipsis

⁶¹ verbal ellipsis

⁶² clausal ellipsis

⁶³ nominal substitution

⁶⁴ verbal substitution

⁶⁵ clausal substitution

جایگزینی بندی: علی فردا به مهمانی می آید. من هم. (به مهمانی می آیم).

۱-۷-۳-۴-ادات ربط: اادات ربط از دیگر عوامل انسجام می باشند که موجب اتصال یک بند و یا اجزای یک جمله و یا قطعه ای بزرگتر از یک جمله به آن چه که در ادامه آن آمده می شود و ارتباط معنایی بین قسمت های مختلف متن ایجاد می کنند. اادات ربط می توانند برای عطف، توضیح، اضافه کردن و غیره به کار روند. از نظر هلیدی اادات ربط از لحاظ معنایی به اادات افزایشی^{۶۶}، تقابلی^{۶۷}، علی^{۶۸} و اادات ربط زمانی^{۶۹} تقسیم می شوند (هلیدی، ۱۹۸۶).

مثال: اادات ربط افزایشی: مریم به خانه مادرش رفت و در آنجا خواهرش را دید.

ادات ربط تقابلی: مهدی دیروز به مدرسه نرفت، اما دوستش رفت.

ادات ربط علی: هوا گرم بود؛ بنابراین در خانه ماندیم.

ادات ربط زمانی: وقتی بیرون می روی، مواظب ماشین ها باش.

۱-۷-۳-۵-انسجام واژگانی: انسجام در متن می تواند توسط انتخاب کلمات ایجاد شود، که این کار می تواند در قالب تکرار کلمات باشد، یا انتخاب کلمه به طریقی که به کلمه قبل از خود وابسته باشد. وابستگی می تواند معنایی باشد، یعنی دو کلمه در یک محدوده معنایی وسیع با هم قرار گیرند که این رابطه را شمول معنایی^{۷۰} می نامند. همچنین دو کلمه می توانند با هم مترادف^{۷۱} و یا متضاد^{۷۲} باشند و یا این که هم آبی^{۷۳} داشته باشند، یعنی دو کلمه تمایل زیادی برای باهم آمدن داشته باشند. انسجام واژگانی می تواند از طریق کلمات عام نیز ایجاد شود (هلیدی، ۱۹۸۶).

⁶⁶ additive
⁶⁷ opposite
⁶⁸ casual
⁶⁹ temporal
⁷⁰ hyponym
⁷¹ synonym
⁷² antonym
⁷³ collocation

مثال تکرار: دو تا دوست پیدا کردم. آنها دوستان بسیار خوبی بودند.

مترادف: مریم خیلی خوشحال بود. علی هم شاد بود.

شمول معنایی: گل هم در باغ بود. درخت هم زیاد بود. گیاهان دیگری هم بودند.

تضاد: مریم خواب بود، اما دوستش بیدار بود.

هم آبی: ساحل کنار دریا زیبا بود.

کلمات عام: زن هر روز به بازار می رفت.

۸-۱- سازماندهی تحقیق:

این تحقیق در پنج بخش تهیه و ارائه شده است. فصل اول مقدمه تحقیق می باشد و به بیان مسئله تحقیق، پرسش ها، فرضیه ها، ضرورت انجام تحقیق، استفاده کنندگان از نتایج تحقیق، تعریف مفاهیم کلیدی تحقیق پرداخته است. فصل دوم شامل چارچوب نظری و پیشینه تحقیق می باشد که پیشینه تحقیق شامل بررسی مطالعات انجام شده در قالب دستور نقش گرای هلیدی و انسجام می باشد که در دو بخش یعنی مطالعات انجام شده ایرانی و مطالعات انجام شده غیر ایرانی ارائه شده است. فصل سوم تحقیق توضیح روش انجام تحقیق است که شامل داده ها، روش جمع آوری داده ها و چگونگی تجزیه و تحلیل آنها می باشد. فصل چهارم شامل تجزیه و تحلیل داده ها می باشد که با استفاده از چارچوب نظری تحقیق یعنی عوامل انسجام دستور نقش گرای هلیدی این داده ها بررسی و تجزیه و تحلیل شده اند. در این بخش مثال هایی از عوامل انسجام مشاهده شده در داستان های بررسی شده این دو نویسنده نیز ارائه شده اند. در فصل پنجم که بخش پایانی این تحقیق می باشد ابتدا مروری گذرا بر فصل های قبل شده است و سپس سئوال ها و فرضیه های تحقیق دوباره مطرح شده اند. در این فصل کلیه نتایج به دست آمده از تحقیق شامل نتایج فرعی و نتایج اصلی بحث شده و نتیجه گیری صورت گرفته است.

فصل دوم

چارچوب نظری و

پیشینه‌ی پژوهش

فصل دوم این تحقیق به دو بخش تقسیم شده است. در بخش نخست مبانی نظری تحقیق بیان می‌شود و بخش دوم به بیان خلاصه‌ای از پژوهش‌های انجام شده در زمینه دستور نقش‌گرا و به‌ویژه تحقیقات انجام شده در زمینه عوامل انسجام در متون نوشتاری و به‌خصوص متون ادبی می‌پردازد. بخش دوم خود از دو قسمت تشکیل شده که یک بخش آن به مطالعات انجام شده در ایران اختصاص داده شده و قسمت دوم نیز به مطالعات انجام شده در خارج از ایران در این زمینه پرداخته است.

۲-۱- مبانی نظری تحقیق:

از دیدگاه هلیدی زبان نظامی از معناهاست که معنا اساس تعاملات اجتماعی^{۷۴} است. سه نوع معنای متفاوت در زبان وجود دارد که بر اساس آن سه نوع فرانش زبانی داریم، یعنی معنا یا فرانش اندیشگانی، معنا یا فرانش بینافردی و معنا یا فرانش متنی. فرانش اندیشگانی در واقع بازتاب درک ما از واقعیت‌ها است که باعث شکل‌دهی تجربه ما از دنیای بیرون می‌شود (هلیدی، ۲۰۰۴). فرانش بینافردی به برقراری و استمرار روابط اجتماعی مربوط است و بر تعامل متقابل افراد درگیر در ارتباط نظارت دارد. فرانش متنی مربوط به استفاده از زبان در سازماندهی خود متن می‌باشد. یعنی زبان میان خود و بافتی که در آن وجود دارد ارتباط ایجاد می‌کند تا به تناسب آن متنی ایجاد نماید. در فرانش متنی نقش متنی با شکل‌گیری متن در درون بافت حاکم بر گفتگو ایجاد می‌گردد. در رویکرد نقش-گرای هلیدی منظور از ساخت، ساخت متنی است. فرانش متنی در واقع برقرارکننده ارتباط بین دو فرانش اندیشگانی و بینافردی می‌باشد. در بسیاری از زبان‌ها پیام در قالب دو بخش یعنی بخش ساختاری (شامل قسمت‌های آغازگر و پایان بخش) و بخش غیرساختاری یعنی انسجام شکل می‌گیرد (هلیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۲۷-۲۶).

⁷⁴ social interaction

منظور از انسجام مجموعه‌ای از ابزارها می‌باشد که نویسنده برای ایجاد پیوستگی در متن از آن‌ها استفاده می‌کند. این ابزارها می‌توانند دستوری و یا واژگانی باشند. بنابراین دو نوع انسجام دستوری و واژگانی وجود دارد. انسجام دستوری خود شامل چهار نوع یعنی ارجاع، حذف، جایگزینی و ادات ربط می‌باشد. در قسمت انسجام واژگانی تکرار، هم‌معنایی، تضاد، شمول معنایی، اسامی عام و هم‌آیی وجود دارد. ارجاع یعنی از کسی یا چیزی که در یک جای متن صحبت شده دوباره در جای دیگر متن صحبت شود و بتوان برای درک مطلب به محل اول رجوع کرد. این ارجاع می‌تواند درون‌متنی، برون-متنی، پیش‌ارجاع و یا پس‌ارجاع باشد. نوع دیگری از انسجام در متن توسط حذف ایجاد می‌شود، یعنی آنچه که دیگر در متن وجود ندارد توسط آنچه که در متن باقی مانده حدس زده شود و به‌طریقی به خواننده شناسانده شود. گاهی یک کلمه، گاه یک فعل و گاه یک جمله حذف می‌شود. اگر از عنصری برای پر کردن جای خالی عنصر حذف شده استفاده شود از جایگزینی که یکی دیگر از عوامل انسجام در متن است، استفاده شده است. جایگزینی نیز مانند حذف به انواع اسمی، فعلی و بندی تقسیم می‌شود. ادات ربط از دیگر عوامل انسجام می‌باشند که انواع متفاوتی دارند و به‌منظورهای متفاوتی در متن به کار می‌روند. ادات ربط به انواع افزایشی، تقابلی، علی و ادات ربط زمانی تقسیم می‌شوند.

۲-۲-۱- پژوهش‌های انجام شده در ایران

پژوهشگران زیادی از دیدگاه‌های متفاوت متون مختلف علمی، ادبی، و مطبوعاتی را بررسی کرده‌اند. رویکرد نقش‌گرای هلیدی یکی از این دیدگاه‌ها می‌باشد. فرانش‌های موجود در این نظریه و همچنین جنبه‌های مختلف این فرانش‌ها از جمله موضوعات مورد مطالعه زبان‌شناسان می‌باشند که براساس آن‌ها به مطالعه متون گفتاری و نوشتاری پرداخته‌اند. در ایران نیز تحقیقات متعددی در زمینه رویکرد نقش‌گرا، فرانش‌های مختلف و همچنین عوامل انسجام انجام شده است. در ادامه مختصری از این تحقیقات بیان می‌شوند.

فضعلی (۱۳۷۳) به بررسی موضوع "حذف" در زبان فارسی پرداخته است. وی موضوع را در چارچوب نظرات هلیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ که در کتاب آن‌ها "انسجام در انگلیسی"^{۷۵} بیان شده، بررسی کرده است. برای تجزیه و تحلیل عامل حذف و یافتن جمله محذوف در زبان فارسی از سه اثر از جلال آل-احمد و دو اثر از سیمین دانشور استفاده شده است. این تحقیق نشان داده است که "حذف" به شکلی که مورد نظر هلیدی و حسن بوده در زبان فارسی قابل بررسی است. به بیان دیگر می‌توان حذف را در زبان فارسی به سه نوع حذف اسمی، حذف فعلی و حذف بندی تقسیم کرد. البته در این میان حذف فعلی از بسامد کمتری برخوردار بوده است. در ادامه این پژوهش به دلیل اینکه از دیدگاه هلیدی و حسن می‌توان از طریق انواع انسجام تفاوت سبک را شناخت؛ پژوهشگر به بررسی و مقایسه سبک نوشتاری این دو نویسنده پرداخته است. همچنین در این پژوهش مشخص شد که دانشور کمتر از آل احمد از حذف استفاده کرده و بیشتر از انسجام واژگانی استفاده کرده است.

صفرپور (۱۳۷۸) ساختار جمله یا بند زبان فارسی را براساس رویکرد نقش‌گرای هلیدی توصیف کرده و در آن به تفاوت‌های ساختاری موجود در زبان انگلیسی و زبان فارسی پرداخته است. او ثابت کرده است که اگرچه این دو زبان از لحاظ عملکردی شباهت‌هایی دارند، اما سخنوران زبان‌های مختلف بدون در نظر گرفتن ساختارهای خاص زبانی خود، از اصول جهانی برای ایجاد پیکره‌بندی معنایی یعنی برای انتقال معنی، بیان تجربیات خود و تفسیر جهان استفاده می‌کنند.

انصاری (۲۰۰۴) سه هدف عمده را در نظر گرفته است. اولین هدف او مشخص کردن ساختار جهانی بلاغی^{۷۶} بودن سرمقاله‌های روزنامه‌های انگلیسی و به فرمول درآوردن آنچه هلیدی و حسن آن را پتانسیل ساختاری یک گونه ادبی^{۷۷} می‌نامند، بوده است. دومین هدف این مطالعه بررسی محلی و موضعی بافتار سرمقاله‌های روزنامه‌های انگلیسی و آنچه که هلیدی و حسن به آن‌ها به‌عنوان شاخص هماهنگی انسجام متن اشاره می‌کنند بوده است. در نهایت هدف پژوهشگر مقایسه کمی و کیفی این

⁷⁵ cohesion in English

⁷⁶ rhetorical

⁷⁷ literary variant

متون بوده است که این مقایسه برای بررسی مشاهده وجود تفاوت خاص و کلان ساختاری^{۷۸} و خرده متنی^{۷۹} از فرهنگی به فرهنگ دیگر در یک گونه ادبی بوده است. به این منظور ۹۰ مقاله از سه روزنامه انگلیسی در سه محل متفاوت فرهنگی با گویشوران بومی انگلیسی زبان انتخاب شده‌اند. بررسی متون با استفاده از شاخص‌های هماهنگی انسجامی متن مشخص کرده است که عناصر بلاغی ساختاری موجود در این سرمقاله‌ها هیچ تفاوت مهمی با یکدیگر نداشتند. علاوه بر این، در بررسی‌های کمی و کیفی مشخص شد که هیچ تفاوتی بین متون سرمقاله‌ای بومی و غیر بومی وجود ندارد. در نتیجه نویسنده پیشنهاد کرده است که متون سرمقاله‌ای که توسط گویشوران غیر بومی نوشته شده‌اند به اندازه متون بومی از انسجام زبانی برخوردارند.

هدف اصلی یمینی (۱۳۷۸) بررسی عوامل گوناگون انسجام واژگانی در متون آموزشی زبان فارسی و تأثیر آن بر میزان درک مطلب خواندن توسط زبان‌آموزان بوده است. او در واقع انسجام واژگانی را از دو جنبه بررسی کرده که ابتدا درصد فراوانی هر یک از عوامل انسجام واژگانی را در متون فارسی تعیین کرده و سپس بر اساس آزمون‌های انجام شده، تأثیر این عوامل را بر درک مطلب خواندن توسط زبان‌آموزان تحلیل و بررسی کرده است.

حسینی (۱۳۷۹) به بررسی پنجاه غزل عاشقانه از "مأذون" شاعر قشقایی با استفاده از تجزیه و تحلیل گفتمان^{۸۰} پرداخته است. هدف این تحقیق تجزیه و تحلیل غزلیات در سطح خرد و کلان و عوامل انسجامی بوده است. برای بررسی عوامل انسجام از الگوی هلیدی و حسن (۱۹۷۶) استفاده شده است. پس از تجزیه و تحلیل عوامل انسجامی در غزلیات معلوم شد که انسجام واژگانی حدود ۷۰٪ عوامل انسجامی را به خود اختصاص داده و پس از آن به ترتیب ارجاع، عوامل ربطی و حذف قرار داشتند. همچنین از عامل جایگزینی در غزلیات استفاده نشده است. از میان انواع انسجام واژگانی تکرار و هم-آیی ۷۵٪ از موارد را به خود اختصاص داده‌اند. پس از آن به ترتیب عوامل مترادف معنایی، تضاد معنایی

⁷⁸ macro structural

⁷⁹ micro textual

⁸⁰ discourse

و شمول معنایی قرار داشتند. عوامل ربطی موجود در غزلیات به ترتیب افزایشی، زمانی، علی و تقابلی بودند. از میان انواع ارجاع، ضمائر ۹۸٪ و ارجاع اشاره‌ای ۲٪ موارد را به خود اختصاص داده و ارجاع مقایسه‌ای^{۸۱} فقط در دو مورد به کار رفته بود. انواع حذف در غزلیات به ترتیب حذف فعلی، اسمی و بندی بودند.

خان‌جان (۱۳۷۹) با توجه به رویکرد نقش‌گرای هلیدی، به بررسی مفهوم نشاننداری^{۸۲} در ساخت متنی زبان و شمول‌پذیری^{۸۳} آن پرداخته است. موضوع مورد سؤال نویسنده این بوده است که آیا معیار دو-گانه تطبیق "آغازگر/اطلاع کهنه"^{۸۴} و "بیانگر/اطلاع نو"^{۸۵}، می‌تواند آن‌گونه که در دستور هلیدی ادعا شده است در تشخیص بندهای خبری بی‌نشان از نشاندار اعتبار جهانی داشته باشد؟ در این تحقیق نویسنده به پاسخ منفی رسیده است. به این معنی که تغییر ترتیب آرایش سازه‌ای بند لزوماً به معنی نشاندار شدن آن نیست و معیار دوگانه تطبیق "آغازگر/دانسته" و "بیانگر/نو"، جهانی نیست و مفهوم نشاننداری در ساخت متنی زبان، مفهوم زبانی خاص است.

قیه‌بلاغی (۱۳۷۹) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود به بررسی زبان فارسی گفتاری در نمایشنامه‌ها، فیلمنامه‌ها و داستان‌ها که حاوی گفتگوی مستقیم بین افراد هستند، پرداخته و نشان داده است اگرچه اختلافات ساختاری بین دو زبان انگلیسی و فارسی وجود دارد، گویشوران هر دو زبان صرف‌نظر از ساختارهای ویژه هر زبان، اصولی کلی را در تعامل با یکدیگر به کار می‌برند و از زبان به‌عنوان ابزاری برای ایجاد و حفظ پیوندهای اجتماعی بهره می‌گیرند.

نیکنام (۱۳۷۹) تعدادی متون انتخابی از داستان‌های کوتاه و متون علمی از رشته‌های مختلف مثل کشاورزی، اقتصاد، حسابداری، بیمه و پزشکی را بررسی کرده و آن‌ها را باهم مقایسه کرده است، تا تفاوت‌های دستوری و معنایی-واژگانی آن‌ها را مشخص نماید. داده‌های بررسی شده شامل ۲۰۰ جمله

⁸¹ comparative adjectives

⁸² markedness

⁸³ implication

⁸⁴ old information

⁸⁵ new information

از داستان‌های کوتاه و ۲۰۰ جمله از متون علمی بودند. این تحقیق در چارچوب سازگانی دستور نقش - گرای هلیدی انجام شده است. پژوهشگر در نهایت با مقایسه این دو گروه به این نتایج دست یافته است: ۱- در متون ادبی داستانی تعداد آغازگرهای ساده بیشتر از آغازگرهای چندگانه و در متون علمی نتیجه برعکس بوده است؛ به این ترتیب که تعداد آغازگرهای چندگانه بیشتر از آغازگرهای ساده بوده است. ۲- تعداد آغازگرهای متنی در هر دو گونه بیشتر از آغازگرهای بینافردی بوده است. ۳- فراوانی آغازگرهای بینافردی متون علمی نسبت به متون داستانی بسیار چشمگیر بوده است.

مؤمنی (۱۳۸۰) داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل‌احمد را به صورت گفتمانی تجزیه و تحلیل کرده است. هدف این پژوهش تحلیل داستان در دو سطح خرد و کلان و همچنین عوامل انسجام در این داستان بوده است. در بررسی عوامل انسجام از الگوهای هلیدی و حسن (۱۹۷۶) استفاده شده و در سطح خرد یازده الگوی نحوی و چهار صنعت ادبی^{۸۶} و سبکی در سطح واژه و جمله بررسی شده‌اند. تجزیه و تحلیل عوامل انسجامی داستان نشان داد از عامل ارجاع بیش از سایر عوامل انسجام در بافت داستان استفاده شده است. پس از عامل ارجاع به ترتیب از عوامل ربطی، واژگانی و حذف استفاده شده است. عامل جایگزینی در داستان دیده نشد.

بهنام (۱۳۸۱) به بررسی و تحلیل گزیده‌هایی از کلام امام علی (ع) بر مبنای دو اصل زبان‌شناسی متن - مدار یعنی انسجام و توازن پرداخته است. او در مقاله خود سعی کرده است یکی از ویژگی‌های نهج - البلاغه را که همان روش زیبای سخن گفتن است با ارائه نمونه‌هایی از سخنان آن حضرت نشان دهد. در توصیف نمونه‌ها دریافته شد که هر یک از آنها از نظر فرآیندهای انسجامی متنی و توازن با کاربردهای متفاوت به کار گرفته شده و به نظم موسیقایی، اصالت معنایی، خلاقیت و پویایی در جان متن قوت و شدت بخشیده‌اند. یکی از نتایج این گونه شگردها در خطابه‌ها دیرپایی پیام در ذهن مخاطب می‌باشد که این فرآیندها یعنی انسجام و توازن در تمامی نمونه‌های تحلیل شده به‌غایت درجه و در سطوح مختلف استفاده شده‌اند.

⁸⁶ figurative expression